



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 2, Summer 2023



نسبت‌سنگی اخلاق کاربردی و فقه

امین کرباسی‌زاده* | محسن جوادی** | سید‌احمد فاضلی***

doi: 10.22034/ethics.2024.51140.1641

چکیده

«اخلاق کاربردی» شاخه‌ای از اخلاق‌پژوهی فلسفی در مغرب زمین است که به مواجهه مستقیم با معضلات عملی اخلاق می‌پردازد، از این‌رو، می‌توان آن را به مثابه دانشی برای وظیفه‌شناسی عقلانی معرفی کرد. به رغم ترجیمه و رواج روزافزون مباحث این دانش در ایران، اما نسبت این دانش با علم فقه، به روشنی تیین شده است. دیدگاه‌های محتمل در این زمینه را می‌توان در سه گونه کلی دسته‌بندی کرد: ۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه؛ ۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه؛ ۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی. در این مقاله تلاش شده تا ضمن نقد و بررسی این دیدگاه‌ها، دیدگاه درست در باب نسبت اخلاق کاربردی با فقه بیان و تبیین شود. در این راسته، پس از اشاره به ماهیت اخلاق کاربردی، به مقایسه و نسبت‌سنگی مسائل و احکام اخلاق کاربردی با مسائل و احکام فقهی پرداخته شده است. دیدگاه سوم، در زمینه تعیین تکلیف دینداران، بیشتر موجه به نظر می‌رسد؛ با این همه، قبول این دیدگاه به معنایی فایده بودن مباحث اخلاق کاربردی برای دین‌داران نیست و اخلاق کاربردی، همچنان می‌تواند کارکردهای قابل توجهی برای عموم دین‌داران و بهویژه فقهاء و حتی متکلمان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

فقه، اخلاق کاربردی، نسبت فقه و اخلاق، فقه و اخلاق کاربردی، اخلاق کاربردی اسلامی.

* دانشجوی دکترای گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) amin.k101@gmail.com

** استاد گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. moh_javadi@yahoo.com

*** دانشیار گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. ahmad.fazeli@qom.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ | تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

■ کرباسی‌زاده، امین؛ جوادی، محسن؛ فاضلی، سید‌احمد. (۱۴۰۲). نسبت‌سنگی اخلاق کاربردی و فقه. *فصلنامه اخلاق‌پژوهی*.

doi: 10.22034/ethics.2024.51140.1641

(۱۹)، ۴۶-۲۵. (۱۴۰۲).

مقدمه

«اخلاق کاربردی» یا «اخلاق کاربستی» / «اخلاق عملی»^۱ شاخه‌ای از اخلاق پژوهی فلسفی در مغرب زمین است که به مواجهه مستقیم با مسائل جزئی و معضلات عملی اخلاق می‌پردازد. به بیان دیگر دانشوران اخلاق کاربردی، به دنبال آن هستند که با روش عقلی، خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و در یک کلمه وظیفه را در مسائل و معضلات اخلاقی تشخیص دهنند. بنابراین، می‌توان اخلاق کاربردی را به مثابه دانشی برای وظیفه‌شناسی عقلانی در نظر گرفت^۲ (میشا آوت، ۱۱:۲ یا ۱۶).

اخلاق زیست‌پژوهی، اخلاق زیست‌محیطی، اخلاق تجارت و ... از زیرشاخه‌های مهم اخلاق کاربردی هستند. ذیل هر کدام از این شاخه‌ها نیز مسائل متعدد و مباحث متعددی مطرح می‌شوند؛ برای نمونه، ذیل اخلاق زیست‌پژوهی مباحثی مانند: سقط جنین، مرگ آسان (قتل ترحمی)^۳، شبیه‌سازی و ... طرح شده‌اند.

این مباحث از حوالی سال ۱۹۷۰ میلادی در غرب مورد توجه ویژه قرار گرفته و امروزه یکی از شاخه‌های پویا و پرتألیف مطالعات اخلاق پژوهی را در غرب تشکیل می‌دهد. بالطبع این مباحث در حال رواج روز افزون در جامعه ما نیز هستند. شاهد آنکه مقالات و کتاب‌های پرشماری در این مقولات ترجمه و منتشر می‌شوند؛ نشست‌های علمی و دوره‌های آموزشی متعددی حول این موضوعات برگزار می‌شوند؛ و حتی برخی مراکز دانشگاهی و حوزوی، رشتۀ یا گرایش با عنوان «اخلاق کاربردی»، یا عنوانی زیرمجموعه آن (مانند «اخلاق پژوهی» یا «اخلاق زیستی»)، در مقاطع تحصیلات تکمیلی راه‌اندازی کرده‌اند.^۴



۲۶

دانشگاه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم

شماره دوم

تیرماه ۱۴۰۰

1. Practical Ethics

۲. گفتی است که تلقی برخی در جامعه ما از اخلاق کاربردی، گویا صرفاً معادل معنای تحت لنطقی این اصطلاح، یعنی کاربردی کردن یا کاربردی مطرح نمودن مباحث اخلاقی قرآن و روایات است اکتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی که عنوان اخلاق کاربردی در قرآن، روایات، یا به طور جزئی‌تر در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و ... را دارند گویا می‌تی بر این تلقی و معنای تحت لنطقی از اخلاق کاربردی هستند که معادل تلقی مورد نظر در این مقاله نیست؛ چرا که همانطور که اشاره شد، اخلاق کاربردی در این مقاله به عنوان اصطلاحی خاص و معادل Applied Ethics در نظر گرفته شده است.

3. Euthanasia

۴. برای اطلاع بیشتر از دانش اخلاق کاربردی در ایران، نک: فلاح، ۱۴۰۰.

به رغم رواج روزافزون مباحثت این دانش ایران، اما نسبت دانش اخلاق کاربردی با دانش فقه، به عنوان دانشی که در سنت اسلامی، همواره مأموریت تعیین تکلیف مسلمانان را در رفتارهای اختیاری ایشان بر عهده داشته، به روشنی تبیین نشده است. از این‌رو، دیدگاه‌های پراکنده و منقح نشده‌ای در این زمینه وجود دارد که می‌توان آنها را در سه دسته محتمل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه

این نظر هرچند به صراحةً بیان نشده است، اما می‌توان آن را از لوازم عقل‌گرایی فراگیر در حوزه ارزش‌شناسی اخلاق دانست. مطابق با این دیدگاه، مباحثت اخلاق کاربردی به دلیل ماهیت اخلاقی آن، پیش‌دینی (یا به تعبیر دیگر فرادینی) هستند و بنابراین، نسبت به دین و شرع و فقه، تقدم و اولویت دارند. از این‌منظور، اخلاق کاربردی یک رشته علمی است که مانند دیگر شاخه‌های علوم، عقلای عالم به آن رسیده‌اند و غربی و شرقی و اسلامی و غیراسلامی ندارد، بلکه ماهیتی جهانی دارد. بر این اساس و مطابق با این دیدگاه، جامعه‌مانیز باید همانند جوامع مدرن، از این دانش برای حل مسائل و معضلات اخلاقی خویش استفاده کند.^۱

۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه

بنابر دیدگاه دوم، اخلاق کاربردی به مثابه بخشی از دانش اخلاق اسلامی در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، نسبت آن با فقه، تابع بحث کلی نسبت فقه و اخلاق که موضوع تأملات جدی عالمان فقه و اخلاق در تاریخ اندیشه اسلامی بوده و هست، تصور می‌شود. توضیح آنکه می‌دانیم مطابق مرسوم، علوم و معارف اسلامی در یک تقسیم‌بندی مشهور، ذیل سه شاخه الهیات (کلام)، اخلاق و فقه دسته‌بندی می‌شوند. یکی از دیدگاه‌های معروف در رابطه فقه و اخلاق آن است که هیچ‌کدام به دیگری فروکاسته نمی‌شود و در واقع، دو دانش مستقل و در عرض هم هستند. البته، در تبیین چگونگی هم عرضی اخلاق و فقه ابهامات و اشکالاتی وجود دارد که بالطبع این

۱. به نظر می‌رسد که نمی‌توان تاثیر کتاب‌های دین در ترازوی اخلاق (فناواری، ۱۳۸۴) و به ویژه اخلاق دین‌شناسی (فناواری، ۱۳۸۹) را در بسترسازی برای پذیرش این دیدگاه، حداقل در میان بخشی از خوانندگان، منکر شد. البته، صحیح نمی‌دانیم که این دیدگاه را مستقیماً به این آثار استناد دهیم.

اشکالات در توضیح رابطه هم عرضی اخلاق کاربردی و فقه هم مطرح می‌شود؛ برای مثال، یک برداشت این است که تفاوت آن دور الزامی بودن مباحثت فقهی و غیر الزامی بودن مباحثت اخلاقی است که چنین تبیین مبهمی بالتابع در رابطه فقه با اخلاق کاربردی نیز نمود خواهد یافت.

۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی

بنابر دیدگاه سوم، فقه در نسبت با اخلاق کاربردی حق تقدم دارد، بلکه اخلاق کاربردی در مقایسه با فقه، در جوامع اسلامی هیچ جایگاه قابل تعریفی ندارد و نخواهد داشت؛ زیرا از منظر قائلان به این دیدگاه وقتی مسائل اصلی و پرچالش مطرح در اخلاق کاربردی را مرور کنیم، درمی‌یابیم که تعیین تکلیف متدينان در این سخن مسائل مرتبط با رفتارهای اختیاری مکلفین، از مأموریت‌های دانش فقه است. به بیان دیگر، یک دیندار و مشترع باید وظیفه خویش در امثال این مسائل را از دانش فقه جویا شود. برای نمونه، در مسائل بحث‌برانگیز اخلاق پزشکی، مانند سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی و...، مرجع وظیفه‌شناسی و تعیین تکلیف دینداران، همواره دانش فقه بوده و در سنت اسلامی هیچ‌گاه دانش اخلاق مرجع تعیین تکلیف مسلمانان در این سخن مسائل نبوده، بلکه رسالت‌ها و مأموریت‌هایی متفاوتی داشته است. این مطلب سبب شده که بخشی از این گروه قائل به آن شوند که با توجه به مرجعیت فقه برای تعیین الزامات عملی مسلمانان، در جوامع اسلامی مانند ایران اخلاق کاربردی جایگاه قابل تعریفی ندارد و کارکرد قابل توجهی نیز نخواهد داشت^۱!

به هر حال سنجش و ارزیابی این دیدگاه‌ها و تلاش برای تبیین دقیق‌تر نسبت اخلاق کاربردی و فقه، مسئله‌ای است که این مقاله در صدد تحقیق و پژوهش پیرامون آن است.

۱. عبارتی مانند: «اخلاق کاربردی رشته‌ای غربی است که می‌کوشد خلاء فقه را در آن دیار پر کند و از همین رو، در جوامعی اسلامی همچون جامعه ما این رشته جایگاه قابل تعریفی ندارد» (به نقل از شریفی، ۱۳۹۶: ۱۱۹)؛ محمد تقی اسلامی، (۱۳۸۹) و همچنین «اخلاق کاربردی که به عنوان شعبه‌ای از اخلاق، بحث‌های پر دامنه‌ای پیدا کرده است، یعنی چه؟! اگر مهر تأیید فقهی بر آن نخورد، چه رسمیتی دارد؟... وقتی شما متدين هستید، دیگر چیزی به اسم اخلاق در جنب دین چه کار می‌کنند؟ بر قوانین ما آن قدر رنگ دینی غلبه دارد و فقهه ما، در مرحله مطلوب خود، آن قدر غنی است که دیگر چیزی در جنب خودش باقی نمی‌گذارد» (شیروانی، ۱۳۹۲) به نقل از (هدایتی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵) را می‌توان به عنوان شواهدی برای دیدگاه سوم به شمار آورد.

اهمیت مسئله

ابهام در خصوص نسبت اخلاق کاربردی و فقه می‌تواند سبب نوعی آشتفتگی و التقااط میان این دو شاخه از دانش و جایگاه و نقش هر کدام شود. همچنین به نظر می‌رسد که چنین ابهامی می‌تواند جایگاه دانش اخلاق کاربردی را در جوامع مسلمان متزلزل کند و کارآیی و کارآمدی آن را در چنین جوامعی زیر سؤال بیرد.^۱ بلا تکلیفی ناشی از تردید در خصوص مرجعیت فقه یا اخلاق کاربردی برای تعیین تکلیف مسلمانان نیز از دیگر تناقض منفی چنین ابهامی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که پرداختن به این مسئله اهمیت و بلکه ضرورت دارد.

پیشینه پژوهش

در برخی از پژوهش‌ها به رابطه زیرشاخه‌های اخلاق کاربردی (مانند اخلاق پژوهشی) با زیرشاخه‌های فقه (مانند فقه پژوهشی) پرداخته شده. ضمن تأکید بر حُسن و اهمیت انجام چنین پژوهش‌هایی، به نظر می‌رسد که افزون بر چنین نسبت‌سنجی‌های جزئی، لازم است مسئله در ساحت کلان‌تر رابطه این دو حوزه دانشی نیز مورد بررسی قرار گیرد، اما با وجود اهمیت این مسئله، نگارنده با جست‌وجوی نسبتاً بر دامنه در منابع پژوهشی (اعم از کتاب، مقاله، رساله و پایان‌نامه) توانست پژوهش مستقلی را در خصوص نسبت فقه با اخلاق کاربردی، به صورت مستقل از اخلاق اسلامی بیابد. حتی در دانشنامه اخلاق کاربردی اسلامی که در پنج مجلد نگاشته شده نیز هیچ بحث مستقلی در این باره مطرح نشده است (نک: شریفی، ۱۳۹۶). البته، در پژوهش‌های متعددی به نسبت فقه و اخلاق (به صورت کلی) پرداخته شده که ممکن است در تبیین نسبت اخلاق کاربردی (به صورت خاص) با فقه، برخی از آنها قابل استفاده باشند.^۲

۱. برای نمونه یکی از اساتید بین‌المللی مطالعات اسلامی و مباحث اخلاق زیستی چنین می‌نویسد: «پس از سال‌ها تدریس اخلاقیات زیستی در جوامع اسلامی، به این نتیجه رسیده‌ام که ترجمه یا الگوپردازی اشتباه از اخلاقیات زیستی غرب برای اعمال در مؤسسات پژوهشی و مراقبت‌های سلامتی مسلمانان، بدون بررسی اولیه منابع فرهنگ و معرفت‌شناسی بومی به منظور تدریس و اشاعه اخلاقیات زیستی در جوامع اسلامی، عقیم می‌ماند» (ساشادین، ۱۳۹۰، ص. ۲۵).

۲. گفته‌ی است همانطور که اشاره شد، بحث رابطه فقه و اخلاق، از بحث‌های نسبتاً مطرح پژوهشی در سالیان اخیر بوده است، اما تا جایی که نگارنده بررسی کرده، در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، بحث مستقلی از نسبت اخلاق کاربردی به مثابه دانش مستقل از کلیت اخلاق صورت نگرفته است. بلکه اخلاق در این پژوهش‌ها، یا به صورت

چیستی و ماهیت اخلاق کاربردی

برای آشنایی بهتر با چیستی و ماهیت اخلاق کاربردی، مناسب است که ابتدا مروری کنیم بر برخی از مهم‌ترین تعاریفی که دانشوران اخلاق کاربردی برای این رشته علمی ارائه کرده‌اند. در ادامه نیز برای شناخت بیشتر، گزارشی از مهم‌ترین مسائلی که در این شاخه از اخلاق پژوهی بررسی می‌شوند، ارائه می‌شود.

تعاریف اخلاق کاربردی

تعاریف گوناگونی برای اخلاق کاربردی ارائه شده که در ادامه، به مهم‌ترین تعاریف اشاره می‌کنیم. «برنارد گرت»، اخلاق کاربردی را به «کاربرد نظریه‌های اخلاقی عام برای حل مسائل اخلاقی خاص» تعریف کرده است (Gert, 1982, p. 51). به نقل از 2003 (Beauchamp). گفتنی است که این تعریف به دلیل ساده و روان بودن، بسیار مورد اقبال و توجه واقع شده و شهرت فراوانی یافته است.^۱ «ماتی هورو»، اخلاق کاربردی را «بکارگیری نظریه اخلاق قدیمی در موضوعات جدید»

کلی معادل همان دانش اخلاق اسلامی است که بیشتر به بررسی فضیلت‌ها و رذیلت‌ها می‌پردازد و نه تعیین تکلیف معضلات عملی در قالب الزامات اخلاقی، یا اخلاق به مثابه باطن دین و روح شریعت، یا اخلاق به مثابه تفاهمات اخلاقی عموم انسان‌ها و حتی در آثاری که سعی شده در آنها به انواع تاثیرات گونه‌های مختلف اخلاق در فقهه و اجتهاد پرداخته شود نیز هیچ اشاره‌ای به اخلاق کاربردی نشده است (برای نمونه، نک: ضیائی فر، ۱۳۸۹؛ ضیائی فر، ۱۳۹۲). بنابراین قائلیم که رابطه فقه و اخلاق کاربردی مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. اما این تعریف مورد نقد شماری از اخلاق پژوهان قرار گرفته است. برای نمونه، یکی از ایشان چنین می‌نویسد: «مهم‌ترین بحث روش‌شناسنامی در اخلاق کاربردی این است که آیا نظریه‌های اخلاقی کاربردی لازم را برای مواجهه با مسائل، چالش‌ها و دوراهه‌های اخلاقی دارند یا نه. در این صورت برنارد گرت در تعریف خود از اخلاق کاربردی مرتكب مصادره به مطلوب شده است» (اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۳۲).

(Häyry, 1994, p. 147) دانسته و در نگاه «چادویک» نیز «اخلاق کاربردی» یک رشته مطالعاتی عam است که در برگیرنده تمام تلاش‌های نظاممند برای فهم و حل مسائل اخلاقی است که در برخی از حوزه‌های عملی زندگی (مانند پزشکی، روزنامه‌نگاری، یا تجارت)، یا در ارتباط با برخی از مسائل عمومی مورد توجه جامعه (مانند عدالت شغلی یا مجازات اعدام) وجود دارد (Ruth Chadwick, 2012, p. 174). «جاستین اوکلی» نیز اخلاق کاربردی را شاخه‌ای از فلسفه به حساب آورده که نظریه اخلاقی و روش‌های استدلال فلسفی را به کار می‌گیرد تا مسائل عملی مهمی را روشن سازد و حل کند (Canfield, 1997, p. 364; اوکلی, ۱۳۹۲، ص ۴۸۵).

در مدخل «اخلاق کاربردی» داشنامه فلسفه نیز دو تعریف برای اخلاق کاربردی ارائه شده است: الف) تعریف مشهور و محدود: «اخلاق کاربردی، عبارت است از بکارگیری نظریات اخلاقی عam در مورد مسائل اخلاقی با هدف حل و فصل آن مسائل»؛ ب) تعریف گسترده‌تر: «اخلاق کاربردی را در معنای وسیع‌تر در مورد هر گونه استفاده انتقادی از روش‌های فلسفی برای بررسی تصمیم‌های اخلاقی عملی و بحث درباره مسائل، رویه‌ها و خط‌مشی‌ها در مشاغل، فن‌آوری، حکومت و مانند آن نیز به کار برداند. این معنای وسیع‌تر، مجموعه‌ای از روش‌های فلسفی (از جمله تحلیل و ایضاح مفهومی، موازنۀ متأملانه، پایدارشناختی و...) را در بر می‌گیرد و اصراری ندارد بر صرف حل مسئله ندارد (یک: Beauchamp, 2006؛ اواردز و بورچت، ۱۳۹۲، ص ۴۶۸).

با مروری بر تعاریف ارائه شده برای اخلاق کاربردی، در می‌یابیم که اجماع و توافق تامی بر سر تعریف و چیستی اخلاق کاربردی وجود ندارد و درباره ماهیت آن نظریه وحدی ارائه نشده است. «برخی تعریف‌ها ناظر به وظایف اخلاق کاربردی است و بعضی با توجه به محتوا و روش‌های مورد استفاده انجام شده است؛ باز در هر کدام، هر پژوهشگری با توجه به وظایف، محتوا و روش‌های احتمالی ای که برای اخلاق کاربردی در نظر می‌گیرد، به تعریف آن اقدام می‌کند» (خزاعی، ۱۳۸۶؛ خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۲۱). چه بسا بر مبنای همین دلایل است که برخی دانشوران اخلاق کاربردی در غرب، تبیین ماهیت اخلاق کاربردی را امری دشوار و پیچیده معرفی کرده‌اند. (Beauchamp, 2003, p. 2)

به هر حال، برخی از مهم‌ترین تعاریفی که در غرب برای اخلاق کاربردی ارائه شده بود را نقل کردیم. با توجه به هدف این مقاله و تکثر و بلکه تشتت تعاریف ارائه شده، به نظر می‌رسد که پس از آشنایی اجمالی با این تعاریف، اکنون بهتر است به جای مناقشه در این تعاریف، به مهم‌ترین مسائل مطرح در اخلاق کاربردی پردازیم.

مسائل مطرح در اخلاق کاربردی

برای شناخت بهتر اخلاق کاربردی، آشنایی با مهم‌ترین مسائلی که در این دانش بررسی می‌شوند، ضرورت دارد. برای این آشنایی ابتدا مروری می‌کنیم بر گزارش‌هایی که دانشوران و متخصصان این رشته از مهم‌ترین مسائل آن را ارائه کرده‌اند و در ادامه، تلاش می‌کنیم بر مبنای مراجعه به کتب اخلاق کاربردی این گزارش‌ها را تکمیل نماییم. تام بیشامپ – از نامداران عرصه اخلاق کاربردی – در مقاله مهم «ماهیت اخلاق کاربردی» چنین می‌نویسد:

اصطلاح «اخلاق کاربردی» یا «اخلاق عملی» در دهه ۱۹۷۰ زمانی که فیلسوفان و دیگر دانشگاهیان شروع به پرداختن به مسائل اخلاقی چالش‌برانگیز در جامعه و در اخلاق حرفه‌ای (به ویژه اخلاق پزشکی و اخلاق تجاری) کردند، مورد استفاده قرار گرفت. نمونه‌های بارز این مسائل از آن زمان تاکنون عبارتند از: سقط جنین، اتانازی (مرگ ترحمی)، حمایت از انسان‌ها و حیوانات در تحقیقات علمی، نژادپرستی، تعیض جنسی، تعیض مثبت (تعیض جبرانی)، خطرپذیری مقبول در محل کار، اجرای قانونی امور اخلاقی، نافرانی مدنی، جنگ ناعادلانه و حریم خصوصی (Beauchamp, 2003).



۳۲

فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی
سال ششم
شماره دوم
تیرماه ۱۴۰۰

چادویک نیز مسائل مهم اخلاق کاربردی را اینچنین گزارش می‌کند:

امروزه اخلاق کاربردی سه زیرشاخه دارد: ۱. اخلاق زیست‌پزشکی: مربوط به مسائل اخلاقی در پزشکی و تحقیقات زیست‌پزشکی؛ ۲. اخلاق تجاری و حرفه‌ای: مربوط به مسائلی است که در زمینه تجارت، از جمله شرکت‌های چندملیتی ایجاد می‌شود؛ ۳. اخلاق زیست‌محیطی: مربوط به روابط و تعهدات ما در قبال نسل‌های آینده، حیوانات و گونه‌های غیرانسانی و اکوسیستم‌ها و ... است (Chadwick, 2012, p. 174).

دیوید آرچارد نیز دسته‌بندی زیر را برای طبقه‌بندی مسائل این دانش مطرح کرده است:

۱. مسائل مربوط به زندگی فردی (حریم خصوصی، رابطه جنسی، سقط جنین و قتل ترحمی)؛
۲. مسائل مربوط به حرفه‌ها یا فعالیت‌های اجتماعی (بهداشت و سلامت، کسب و کار، آموزش و پرورش، ورزش، و رسانه)؛
۳. مسائل مربوط به دولت یا کلیت جامعه (شهر و ندی، تعیض مثبت، و مجازات بدنی)؛
۴. مسائل بین‌المللی (فقر و گرسنگی جهانی، جنگ و سلاح هسته‌ای) (Archard & Lippert, 2013, p. 321).

۱. البته، پیشنهادهندگان این ساختار برای دسته‌بندی مسائل اخلاق کاربردی، در ادامه نقدهایی را به آن وارد کرده‌اند؛ از

همان طور که اشاره شده، اخلاق کاربردی دامنه گسترده و زیرشاخه های بسیار دارد. اخلاق زیست پژوهشی، اخلاق زیست محیطی، اخلاق تجارت، اخلاق جنگ و صلح، اخلاق شهر و ندی، اخلاق رسانه، اخلاق رایانه و فناوری اطلاعات، اخلاق پژوهش، اخلاق آموزش، اخلاق ورزش و ... شماری از مهم ترین زیرشاخه های اخلاق کاربردی هستند. همچنین اخلاق حرفه ای نیز با زیرشاخه های متعدد ش (مانند اخلاق مهندسی، اخلاق پلیس، اخلاق پرستاری و ...)، بنا بر دیدگاه مشهور، در ذیل مباحث اخلاق کاربردی دسته بندی می شود.^۱

به دلیل همین گستره زیاد مباحث اخلاق کاربردی، شمارش همه مسائل آن در این مجال و مقال نمی گنجد و با موضوع و هدف این مقاله نیز منافات دارد. بنابراین، بر مهم ترین مباحثی که در ذیل یکی از زیرشاخه های اصلی اخلاق کاربردی، یعنی اخلاق زیست پژوهشی^۲ مطرح شده متمرکز می شویم تا روشن شود که این مسائل با مسائل دانش فقهه چه رابطه و نسبتی دارند.

نسبت سنجی مسائل اخلاق کاربردی (با تمرکز بر اخلاق زیست پژوهشی) و مسائل فقه

۳۳

از مهم ترین و چالش برانگیز ترین مباحثی که ذیل اخلاق زیست پژوهشی مطرح می شود، می توان



جمله اینکه این ساختار چندان جامع نیست (یعنی جای برخی از مسائل اخلاق کاربردی مانند اخلاق فناوری اطلاعات، چندان در آن مشخص نیست). همچنین برخی از اقسام آن نیز با یکدیگر تداخل دارند و در نتیجه، مسائلی (مانند سقط جنین) می توانند ذیل بخش های مختلف آن مطرح شود (-Archard & Lippert, 2013, p. 322).

۱. برای مطالعه گزارشی از هر کدام از این شاخه ها در زبان فارسی نک: (محمد تقی اسلامی، دیری، و علیزاده، ۱۳۸۶).
۲. برای نمونه در مدخل اخلاق کاربردی دانشنامه فلسفه راتلچ چنین موضع گیری شده: «اخلاق کاربردی شامل حوزه اخلاق حرفه ای نیز می شود» (Almond, 2016): همچنین یکی از محققان بر جسته مباحث اخلاق حرفه ای در ایران چنین اظهار نظر کرده است: «اخلاق حرفه ای به منزله یک دانش، شاخه بالنده ای از اخلاق کاربردی است که دامنه بسیار فراخ و شاخه های فراوان یافته است» (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۷۶)؛ در مقابل در مدخل اخلاق کاربردی دانشنامه فلسفه پل ادواردز چنین موضع گیری شده است: «اخلاق حرفه ای را بنا بر بخشی از حوزه وسیع تر اخلاق کاربردی دانست. اخلاق کاربردی را معمولاً قلمرو فلسفه می دانند [حال آنکه] اعتقاد بر این است که اخلاق حرفه ای از فلسفه فراتر می رود و در خود حرفه ها و رود پیدا می کند» (Beauchamp, 2006).

(Beauchamp, 2006, ص ۴۶۱، ۱۳۹۲)؛ همچنین نک: شریفی، ۱۳۹۶، ص ۴۱).

۳. «اخلاق زیست پژوهشی در میان شاخه های اخلاق کاربردی به جهات مختلف از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ این شاخه اهمیت خود را بیش از سابقه دیرین و تقدم تاریخی بر عمدۀ ترین شاخه های این رشته، و امدادگسترۀ دراز دامن حیطه های بحث، پیچیدگی مسائل، تأثیرگذاری بر مباحثات فلسفه اخلاق، و توان الگودهی به سایر شاخه ها در چگونگی مواجهه با معماها و دوراهی های اخلاقی داراست» (اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

مباحثی مانند سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی انسانی، دستکاری ژنتیکی، تلقیح مصنوعی، مرگ مغزی و ... را بر شمرد. در تمامی این مباحث، دانشوران اخلاق کاربردی حتی المقدور به دنبال قضایت اخلاقی یا تعیین حکم اخلاقی و تشخیص شرایط و حدود و شعور آن احکام اخلاقی هستند. برای نمونه، در مبحث سقط جنین، متخصص اخلاق کاربردی به دنبال پاسخ این مسائل و پرسش‌هایی از این دست است: آیا سقط جنین در هیچ شرایطی نمی‌تواند از منظر اخلاقی مجاز باشد؟! اگر به آن شرایط چیست؟ برای مثال، اگر حفظ جان مادری در گرو سقط جنین او باشد، آیا این کار مجاز است؟ یا اگر پزشکان احتمال جدی دهند که جنین پس از تولد به معلولیت مبتلا خواهد بود، آیا در چنین شرایطی سقط جنین مجاز است؟! یا اگر به خانمی تجاوز به عنف صورت گرفت و در پی این تجاوز باردار شد، آنگاه از منظر اخلاقی او مجاز است که سقط جنین دهد؟! و ...

حال اگر بخواهیم در میان علوم و دانش‌های اسلامی، دانشی را برای بررسی و پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این دست معرفی کنیم، آن کدام دانش خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که در میان علوم اسلامی، علم فقه متكلّل پاسخ‌گویی به این نوع مسائل باشد؛ زیرا بنا بر تعریف مشهور، علم فقه، این دانش به عنوان علمی برای فهم احکام شرعی عملی از ادله تفصیلی (یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع) معرفی شده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ۴۰؛ العاملی، ۱۳۷۴، ص ۳۳..).

هر چند فقهه به عنوان دانش شناخت احکام شرعی عملی معرفی شده است، ممکن است گفته شود موضوع آن با اخلاق که شناخت خوب و بد و باید و نباید-ها- بدون در نظر گرفتن شریعت است- تقاوت دارد، اما از آنجا که برای یک فرد مؤمن، روشن شدن حکم شرعی یک عمل، آن را از موضوع تأمل اخلاقی و عملی، به عنوان یک مسئله و معضل خارج می‌کند، دیگر اخلاق کاربردی در آن ورودی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، نزدیکترین دانش اسلامی به اخلاق کاربردی از نظر نتیجه، همان فقه است. از این‌رو، در سنت اسلامی همواره دانش فقه، به عنوان دانشی برای فهم تکالیف دینی مسلمانان مطرح بوده، تا جایی که برخی از اسلام‌شناسان معاصر، فقه را به عنوان تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور معرفی کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹). بنابراین، دانش فقه یا در گذشته به امثال این مسائل اخلاق کاربردی پرداخته است و یا بیشتر از دیگر علوم اسلامی قابلیت و ظرفیت بررسی این جنس مسائل را از منظر دینی و اسلامی دارد.

این سنخیت مسائل اخلاق کاربردی با مسائل فقهی تا جایی است که به نوعی می‌توان کارکرد اخلاق کاربردی را از منظر تعیین تکلیف افراد در جوامع سکولار و غیر دینی، معادل کارکرد فقه در جوامع اسلامی در نظر بگیریم. هرچند احکام فقه و اخلاق کاربردی از لحاظ نوع تا حدی متفاوت‌اند؛ برای مثال، خوب و بد و یا فضیلت و رذیلت در برخی قرائت‌های اخلاق کاربردی (مانند فضیلت‌گرایی) بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که در فقه احکام الزامی مانند باید و نباید بیشتر استفاده می‌شوند، اما از جهات مختلف می‌توان از مشابهت و حتی هم‌سنخ بودن فقه و اخلاق کاربردی دفاع کرد. اخلاق کاربردی در دنیای مدرن بیشتر بر مبنای وظیفه‌گرایی و یا نتیجه‌گرایی سامان‌گرفته است و واژگان مورد استفاده آن، باید و نباید است و از این جهت به فقه نزدیک است.^۱ از لحاظ غایت، یعنی رفع تحریر آدمی در مقام عمل نیز باز اخلاق کاربردی و فقه اشتراکات زیادی دارند.

بنابر نکات پیش‌گفته، نتیجه می‌گیریم که ماهیت موضوعات و مسائل مطرح در اخلاق کاربردی به گونه‌ای است که یا فقه در گذشته به آنها پرداخته است و یا در مقایسه با دیگر علوم اسلامی، فقه بیشترین طرفیت و قابلیت را برای پاسخ‌گویی به آن مسائل از منظر دینی و اسلامی دارد. بنابراین، به نظر می‌آید اگر بنا باشد قیاسی میان یکی از علوم اسلامی با اخلاق کاربردی در مقام تحقق آنها صورت گیرد، این دانش فقه است که تناسب بیشتری با اخلاق کاربردی دارد و نه دانش‌های دیگری مانند اخلاق اسلامی که در جهان اسلام بیشتر بر مدار فضایل و رذائل شکل گرفته‌اند.

۳۵

بنابر نتیجه‌ای که در بخش پیشین حاصل شد، می‌توان انگاره هم‌عرضی اخلاق کاربردی و فقه را

نقد و بررسی انگاره هم‌عرضی اخلاق کاربردی و فقه

۱. به نظر می‌رسد که صرف تقاضت محمول‌ها در اخلاق و فقهه نمی‌تواند معیار مناسبی جهت تکییک این دو دانش از یکدیگر معرفی شود. توضیح آنکه برخی ادعای می‌کنند که با توجه به اینکه محمول‌ها در اخلاق کاربردی خوب و بد، یا باید و نباید، یا درست و نادرست و ... هستند، و در فقه، محمول‌ها احکام خمسه تکلیفیه (یعنی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) هستند، پس این دو دانش با یکدیگر تقاضت ماهوی دارند، اما چنین معیاری به نظر بیشتر لفظی است و نه ماهوی؛ چراکه ترجمان این الفاظ را از منظر ارزش‌گذاری اخلاقی می‌توان به نوعی معادل یکدیگر انگاشت. برای نمونه، بنابر نظام ارزشی فقه، واجب یعنی کار درست و خوبی که الزاماً باید انجام شود، حرام یعنی کار نادرست و بدی که الزاماً نباید انجام شود. با توجه به این معانی ارزشی- اخلاقی، نمی‌توان به صرف تقاضت الفاظ محمولات در فقه و اخلاق، حکم به تقاضت ماهوی آن دو داد.

تقد کرد؛ زیرا بنیاد آن تلقی، مقایسه اخلاق کاربردی با اخلاق اسلامی است؛ در حالی که با بررسی موردی مسائل اخلاق کاربردی روشن شد که مسائل این دانش، در نسبت سنجی با علوم اسلامی، بیشترین سنتیت را با مسائل دانش فقه دارند و نه مسائل دانش اخلاق اسلامی. البته، قصد ما این نیست که بگوییم حکم هنجاری در اسلام صرفاً محدود به حکم فقهی است؛ زیرا اخلاق اسلامی هم به ویژه در مورد شخصیت و ویژگی‌های منشی و نیز در مورد اعمال آدمی حکم هنجاری می‌دهد، اما غرض بیان مشابهت احکام هنجاری در اخلاق کاربردی (به ویژه غیرفضیلت‌گرا) با فقه اسلامی است. این مشابهت هم در موضوع، یعنی معضلات عملی و هم در غایت، یعنی مشخص شدن تکلیف و هم در نوع حکم، یعنی الزامی بودن آنها دیده می‌شود.^۱ همچنین نادرستی تایجی هم که متکی بر این تلقی ناصحیح گرفته شده نیز آشکار می‌گردد. توضیح آنکه همان‌طور که اشاره شد برخی با تصور معادل بودن اخلاق اسلامی با اخلاق کاربردی، می‌پنداشد که رابطه فقه با اخلاق کاربردی، همانند رابطه فقه با اخلاق اسلامی است. بنابراین، ایشان اخلاق کاربردی را قسمی فقه در نظر می‌گیرند و چون که یکی از ملاک‌های تمایز فقه از اخلاق اسلامی، الزامی بودن احکام فقهی و غیرالزامی بودن احکام اخلاق اسلامی معروفی شده، تصور می‌کنند که ملاک تمایز اخلاق کاربردی از فقه نیز همین معیار است. در نتیجه، ایشان به غلط تصور می‌کنند که اخلاق کاربردی صرفاً به احکام غیرالزامی می‌پردازد، برای مثال، اخلاق پژشکی به احکام غیرالزامی و فقه پژشکی به احکام الزامی می‌پردازد.^۲ اما با بررسی موردی صورت گرفته درست نبودن این تلقی و تصور آشکار گشت و مشخص شد که اخلاق کاربردی به احکام الزامی نیز می‌پردازد. البته، این اشکال به همه کسانی که اخلاق کاربردی را هم‌سنخ و یا جزئی از اخلاق اسلامی می‌دانند، وارد نیست؛ زیرا آنها احکام الزامی را در اخلاق به صورت کلی قبول دارند و وجه تمایز اخلاق و به تبع اخلاق کاربردی از فقه را به امور دیگری مربوط می‌دانند.

۱. البته، روشن است که هم در فقه و هم در اخلاق کاربردی، احکام غیرالزامی هم مورد استفاده است، اما بدنی اصلی آن دورا احکام الزامی تشکیل می‌دهند.

۲. برای نمونه در مقاله «قلمرو فقه پژشکی و اخلاق پژشکی»، ملاک تمایز مباحث اخلاق پژشکی از فقه پژشکی، غیرالزامی بودن مباحث اخلاق پژشکی و الزامی بودن مباحث فقه پژشکی معروفی شده و چنین اظهار نظر شده: «از دیدگاه عام فقهی، التزام به رعایت دقیق اصول و ضوابط اخلاقی، حکمی همچون وجوب انجام فرایض نداشته، عدم رعایت آن‌ها، حکمی همچون ترك واجبات ندارد» (طباطبائی و علم الهدی، ۱۳۹۱).

همچنین این تصور که مباحث اخلاق کاربردی می‌تواند الگویی برای ارتقاء و پیشرفت دانش اخلاق اسلامی ارائه کند نیز با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا وقتی روشی شد که اخلاق کاربردی از نظر سنخ و جنس مسائل، بیشترین قرابت را در میان علوم اسلامی با دانش فقه دارد، آنگاه اگر اخلاق کاربردی را دارای ظرفیت و قابلیت برای ارتقاء و پیشرفت علوم اسلامی بدانیم، بیشتر باید به دنبال این ظرفیت‌ها و کارکردهای محتمل برای ارتقاء و پیشرفت دانش فقه باشیم؛ نه دانش اخلاق اسلامی.^۱

به نظر می‌رسد که با نقد تلقی قسمی بودن اخلاق کاربردی و فقه، اصل تأسیس دانش مستقلی به نام «اخلاق کاربردی اسلامی» نیز مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا با وجود دانش فقه، تأسیس دانشی دیگر برای پاسخ‌گویی به مسائل اخلاق کاربردی از منظر اسلامی چندان موجّه به نظر نمی‌رسد. مگر اینکه گفته شود هدف، تأسیس دانشی مستقل از دیگر علوم اسلامی و به ویژه فقه نیست، بلکه چنین نامگذاری‌ای صرفاً از باب یافتن ادبیات مشترک برای مفاهeme با غیرمسلمانان صورت گرفته است و اصل روش و محتوای «اخلاق کاربردی اسلامی» همان روش و محتوای فقه اسلامی است، اما ادبیات آن برای گفتوگوهای بین‌المللی تغییر یافته است.^۲



نسبت‌سنجه احکام اخلاق کاربردی با احکام فقه

پس از نسبت‌سنجه مسائل اخلاق کاربردی و فقه، اکنون مناسب است که به نسبت‌سنجه احکام اخلاق کاربردی و احکام فقهی پردازیم تا دریابیم که در موضوعات و مسائل مشترک،

۱. بر همین مبنای، به نظر می‌رسد، چنانچه مراکز علمی و حوزوی بخواهند در زمینه اخلاق کاربردی مطالعات تطبیقی با علوم و معارف اسلامی انجام دهند، چنین مطالعاتی بهتر است که در گروه‌های علمی فقهی پیگیری شود و نه صرفاً در گروه‌های اخلاق اسلامی، بلکه اخلاق تلقی و روایی! به بیان روش‌تر، اینکه در برخی از مراکز حوزوی و دانشگاهی، گروه‌های علمی برای مثال، با هدف مطالعه و پژوهش در زمینه روایات اخلاقی تأسیس شوند و آنگاه این گروه‌ها به طور جدی به مباحث مرسم اخلاق کاربردی، مانند سقط جنین پردازنند، به زعم نگارنده، ناشی از خلط میان اخلاق کاربردی و اخلاق اسلامی است.

۲. به نظر می‌رسد در آثار پژوهشی انگشت‌شماری که برای تبیین و تحلیل هویت معرفتی دانش اخلاق کاربردی اسلامی ارائه شده نیز همچنان معیارهای مناسبی برای تمایز این دانش از دانش فقه معرفتی نشده است، بلکه در برخی از آنها تصریح شده: «می‌توان مسائل اخلاق کاربردی را از تبار فقه و مسائل شریعت شمرد و برای آن هویتی فقهی قائل شد» (فلاح، ۱۴۰۲).

احکام صادر شده در این دو دانش چه نسبتی با هم دارند؛ برای نمونه، در همان موضوع سقط جنین، آیا اخلاق کاربردی و فقهه موضع مشترک یا اختلاف نظر دارند؟

با بررسی و مطالعه احکام صادر شده در اخلاق کاربردی به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان در مورد آرای صادر شده در این دانش، اظهار نظر قطعی کرد و برای مثال، اعلام کرد: اخلاق کاربردی حکم قطعی به جواز یا عدم جواز سقط جنین... می‌دهد، بلکه میان دانشوران این علم در این مسئله و بسیاری از مسائل دیگر اختلاف نظر جدی وجود دارد.^۱ برای نمونه، در حالیکه گروهی به جد مخالف سقط جنین در شرایط گوناگون هستند، گروهی دیگر قائل به جواز سقط جنین در هر مرحله‌ای از بارداری و تحت هر شرایطی و بلکه جواز کشتن نوزاد تازه متولد شده (حدوداً یک ماه پس از تولد!)^۲ و حتی کودک دارای ناتوانی شدید ذهنی شده‌اند!! برای نمونه، پیتر سینگر از نام آوران و بلکه یکی از اصلی‌ترین بنیان‌گذاران مباحث اخلاق کاربردی در این گروه جای می‌گیرد (Singer, 1993, p. 160) البته، دوباره تأکید می‌شود که نباید کلیت اخلاق کاربردی را به رأی یک یا چند دانشور اخلاق کاربردی فروکاست.^۳

ولی به هر حال، با ذکر همین نمونه‌ها، می‌توان اختلاف جدی برخی از احکام صادر شده در اخلاق کاربردی موجود را با احکام فقهی دریابیم. البته، این اختلافات تنها به تجویز محرمات شرعی و فقهی محدود نمی‌شود، بلکه گاهی به صورت تقبیح (یا به نوعی تحریم اخلاقی) امور مجاز شرعی و مباح فقهی نیز نمود می‌یابد. برای نمونه، می‌دانیم که گشت‌خواری با شرایطی در فقه مجاز شمرده شده، اما برخی از دانشوران اخلاق کاربردی به طور کلی گشت‌خواری را از منظر اخلاقی تقبیح می‌کنند (Peter Singer, 2015, ch. 4).^۴ سینگر، ۱۳۹۶، ص ۴) یا مثلاً ممکن است فقهایی بنا بر اصل عملی برآئی یا اصل اباده، رأی به جواز شبیه‌سازی انسانی بدنه‌ند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۷۵-۴۸۵)، اما برخی از متخصصان اخلاق کاربردی شبیه‌سازی را به دلیل تبعات آن از لحاظ اخلاقی نپذیرند (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۴).

۱. همانطور که میان دانشوران فقه و فقهای نیز در چنین مسائلی، مانند بسیاری دیگر از مسائل فقهی کم و بیش اختلاف نظر وجود دارد.

۲. برخی دیگر از دانشوران اخلاق کاربردی در مغرب زمین مانند مایکل تولی این مدت، یعنی زمان مجاز برای نوزادکشی را تا حدود سه ماه پس از تولد ممکن دانسته‌اند! (Tooley, 1972).

۳. همانگونه که نباید کلیت فقه را به رأی یک یا چند فقیه فروکاست و بر اساس رأی فقیه یک یا چند فقیه - مثلاً در زمینه جواز استمتع از رضیعه و ... - غیر اخلاقی بودن کلیت فقه را نتیجه گرفت!

البته، همان طور که اشاره شد از ذکر این نمونه‌ها نباید این تلقی به وجود آید که احکام اخلاق کاربردی و احکام فقهی همواره با یک‌دیگر اختلاف دارند، بلکه چه‌بسا رأی یک یا چند فقیه، با رأی یک یا چند متخصص اخلاق کاربردی توافق داشته باشد.

بنابر مطالب پیش‌گفته، روشن شد که در مورد نسبت احکام اخلاق کاربردی با احکام فقهی نمی‌توان اظهار نظر کلی قطعی کرد، بلکه احکام صادر شده در این دو دانش هم می‌توانند متصاد یک‌دیگر باشند و هم می‌توانند با یک‌دیگر توافق داشته باشند. این تفاوت نتیجه در نسبت سنجی میان احکام این دو دانش هنگامی نمود بیشتری می‌یابد که به اختلاف نظرهای میان متخصصان هر یک از این دو دانش، در هر مسئله، بیش از پیش توجه نماییم. بنابراین، به جای اظهار نظرهای کلی باید به صورت جزئی و موردي، به مطالعه نسبت میان حکم یک یا چند متخصص اخلاق کاربردی، با حکم یک یا چند فقیه در زمینه مسئله مشخصی پرداخت، اما در همین حد نیز نتیجه حاصل شده از نسبت سنجی احکام اخلاق کاربردی با فقه، حاوی بصیرت‌های قابل توجهی است و می‌تواند در زمینه نسبت اخلاق کاربردی و فقه نکاتی را روشن نماید که در ادامه، به آنها می‌پردازیم.



نقد و بررسی انگاره تقدم اخلاق کاربردی بر فقه

پیش‌تر اشاره شد که برخی از احکام صادر شده توسط متخصصان اخلاق کاربردی، با احکام فقهی تضاد جدی دارند. برای نمونه، به حکم جواز اخلاقی سقط جنین، بلکه کشتن نوزاد، بلکه کودک دارای ناتوانی شدید ذهنی، از منظر برخی از دانشوران اخلاق کاربردی اشاره شد. به نظر می‌رسد که چنین آراء احکامی در اخلاق کاربردی، می‌تواند انگاره تقدم اخلاق کاربردی بر فقه را به چالش بکشد. توضیح آنکه در دسته‌بندی دیدگاه‌ها در زمینه نسبت اخلاق کاربردی با فقه اشاره شد که برخی قائل به تقدم اخلاق کاربردی بر فقه هستند. حال این پرسش پیش می‌آید که به چه دلیل موجّهی یک دیندار باید چنین احکامی را بر احکام فقهی مقدم بدارد؟ همان طور که در ابتدای مقاله اشاره شد، دلیلی که قائلین به این دیدگاه ارائه می‌کنند، از این قرار است که مباحث اخلاق کاربردی به دلیل ماهیت اخلاقی آن، پیش‌ادینیا به تعبیر دیگر، فرادینی هستند و بنابراین، نسبت به دین، شرع و فقه، تقدم و اولویت دارند. ایشان قائلند که اخلاق کاربردی یک رشته کاملاً علمی است که مانند دیگر شاخه‌های دانش، عقلای عالم به آن

رسیده‌اند و غربی و شرقی و اسلامی و غیراسلامی ندارد، بلکه ماهیتی جهانی دارد. اما به راستی چنین قضاوتی در مورد اخلاق کاربردی موجود و رایج صحیح است؟ و آیا تمامی مباحث اخلاق کاربردی ماهیت اخلاقی و جهانی (به معنای مطابقت با شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها) دارد؟

به نظر می‌رسد که اگر اندکی مباحث مرسوم اخلاق کاربردی را پیگیری و بررسی نماییم، تصدیق نماییم که داوری فوق به هیچ وجه صحیح و مطابق با واقع نباشد، بلکه نمونه آراء احکامی که در قسمت قبل اشاره شد، شاهدی است بر این‌که برخی از احکام صادر شده در این داشن، چه میزان با شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها ناسازگاری و تناقض دارند. بنابراین، باید اخلاق کاربردی را با اخلاق به معنای تفاهمات اخلاقی عموم انسان‌ها معادل دانست یا آنها را با یکدیگر خلط کرد و از همین‌رو، باید تقدسی را که برای شهودات اخلاقی عموم انسان‌ها یا برای اخلاق اسلامی قائل هستیم را به اخلاق کاربردی موجود نیز تسری دهیم و مبتنی بر چنین خلطی، اخلاق کاربردی را همواره مقدم بر فقه معرفی نماییم.

همچنین متخصصان اخلاقی کاربردی، گاهی در مباحث‌شان تصریح می‌کنند که دیدگاه‌های آنها جدا از مبانی دینی و الهیاتی، بلکه گاهی در نقد و تقابل با آنها مطرح شده است. حال به چه جهت باید یک دیندار چنین احکام قابل مناقشه‌ای را بر دیدگاه دینی مقدم شمارد؟ آیا صرف همین نکته که نام یکی اخلاق و نام دیگری فقه است، برای این حق تقدم کفایت می‌کند؟ به نظر چنین نمی‌رسد، بلکه فقه خود به نوعی یک نظام اخلاقی دینی است و بنابراین، وجهی ندارد که اخلاق کاربردی متداول را به عنوان یک نظام اخلاقی معمولاً سکولار^۱، مقدم بر فقه معرفی کرد.

نقد و بررسی انگاره تقدم فقه بر اخلاق کاربردی

از میان دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای که در ابتدای مقاله در زمینه نسبت اخلاق کاربردی و فقه معرفی

۱. شماری از پژوهشگران اخلاق کاربردی – به صراحت – این مطلب را مطرح نموده‌اند. برای نمونه، یکی از ایشان می‌نویسد: «بسیاری از نویسنده‌گان در زمینه اخلاق کاربردی، یک موضع سودگرایانه سکولار اتخاذ می‌کنند» (Almond, 2016). استاد لگنهاؤسن نیز معتقد‌نده که «بسیاری از آثار معاصر به طور قطعی و جدی رویکرد سکولاریستی نسبت به اخلاق در پیش گرفتند» (لگنهاؤسن، ۱۴۰۱، ص ۲۳۱). محقق دیگری می‌نویسد: «نگاهی اجمالی به آثار و منابع موجود در موضوع اخلاق زیست‌پژوهشی، به عنوان مهم‌ترین شاخه اخلاق کاربردی گویای این واقعیت است که عمدۀ این آثار با صبغه‌ای سکولار پا به میدان مباحثات این رشته نهاده‌اند» (اسلامی، ۱۴۰۱۷ ص ۶۴).

کردیم، در بخش اخیر دیدگاه تقدم اخلاق کاربردی بر فقه نقد و بررسی شد. پیش‌تر نیز به نقد دیدگاه قسمی بودن (یا هم‌عرضی) اخلاق کاربردی و فقه پرداختیم. اکنون زمان آن است که به نقد و بررسی دیدگاه سوم، یعنی تقدم فقه بر اخلاق کاربردی پردازیم.

همان طور که پیش از این اشاره کردیم، بر طبق این دیدگاه، فقه نسبت به اخلاق کاربردی، در تعیین تکلیف دینداران، حق تقدم دارد. همچنین در فرض تعارض حکم فقهی با حکم اخلاق کاربردی، این دیدگاه برای حکم فقهی حق تقدم قائل است. برخی از مدافعان این دیدگاه قائلند که در جوامع اسلامی مانند ایران، اخلاق کاربردی در مقایسه با فقه، اصلاً جایگاه قابل تعریف و کارکرد قابل توجهی ندارد.^۱

به نظر می‌رسد این دیدگاه در زمینه تعیین مرجع تشخیص وظایف دینداران، موجّه‌تر از دو دیدگاه دیگر است، یعنی به راستی یک دیندار و مسلمان باید وظیفه خویش در مسائل چالشی و بحث برانگیز مرتبط با رفتارهای اختیاری مکلفان را از دانش فقه جویا شود؛ نه اینکه بدون التفات به حکم فقهی و شرعی، صرفاً از احکام اخلاق کاربردی رایج تبعیت نماید؛ زیرا اولاً فرض در جایی است که مسئله چالشی و اختلافی و بحث برانگیز باشد، نه مسائل روش اخلاقی که شهود اخلاقی عموم انسان‌ها، حکم یکسانی در مورد آنها صادر می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان حکم تقدم اخلاق (به مثابه شهودات ارزشی‌اخلاقی عموم انسان‌ها) بر فقه را به این موارد چالشی و اختلافی (حتی گاهی در میان خود دانشوران اخلاق کاربردی) تسری داد. ثانیاً، فرض آن است که فرد مسلمان است و خود را مقيد به فرامین دینی و شرعی و الهی می‌داند، بنابراین، نمی‌تواند نسبت به نظر دانش فقه، که متنکفل استباط حکم از منابع معتبر دینی - اعم از نقل و عقل - است، بی‌اعتتا باشد.

در اینجا تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که نبایستی دانش فقه را صرفاً به یک دانش متن محور و نص‌گرا تقلیل داد. به بیان دیگر، نباید فقه را صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌هایی دانست که مستقیماً از متون مقدس اسلامی (قرآن و روایات) برداشت و نقل شده‌اند، بلکه بسیاری از

۱. زیرا بنابر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «کلیه قوانین و مقررات ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است ...». همچنین نک: اصل ۱۶۷ ق. ا.ج. ا. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸). البته، ممکن است گفته شود که کلمه موازین اسلامی با فقه متفاوت است و این اصل قانون اساسی صرفاً برای بیان حاکمیت موازین اسلامی است؛ نه فقه، اما برداشت نهادهای مفسر قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران (مانند شورای نگهبان) چیزی جز حاکمیت فقه نیست.

مسائل فقهی، به ویژه در ابواب غیر عبادی که گستره مسائل موجود در اخلاق کاربردی را نیز در بر می‌گیرد، ناشی از قوانین عقلایی و تحلیل آنها است؛ نه این‌که صرفاً به صورت تعبدی محض، منقولاتی مورد پذیرش قرار گرفته باشند. افزون بر این، گویا برخی نگاه فقهی داشتن به مسائل اخلاقی را ملازم با پذیرش نظریه امر الهی می‌پندارد؛ در حالی که چنین تلازمی نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه در مورد نسبت فقه و شرع اسلام با نظریه‌های اخلاق هنجاری، نظرات متفاوتی (از نتیجه‌گیری‌تا وظیفه‌گرایی و حتی فضیلت‌گرایی با خوانش‌های گوناگون) وجود دارد. بنابراین، نباید پاییندی به فقه را ملازم با پذیرش نظریه امر الهی، آن هم مطابق با تقریرهای بسیط و سنتی آن،^۱ تصور کرد.

همچنین تصریح می‌نماییم که دفاع از دیدگاه تقدم فقه بر اخلاق کاربردی در تعیین تکلیف مسلمانان، به معنای دفاع از هر حکم فقهی در مقابل هر حکم اخلاق کاربردی نیست، بلکه جایگزینی اخلاق کاربردی به جای فقه و بی‌اعتباً به فقه از سوی مسلمانان را ناموجه دانستیم، اما در زمینه حق تقدم همیشگی احکام فقهی بر احکام اخلاق کاربردی به نظر می‌رسد که نمی‌توان حکم کلی و دائمی صادر کرد، بلکه باید انواع تعارض حکم فقهی و حکم اخلاق کاربردی و درجه اعتبار معرفتی هر یک را برسی کرد و آنگاه در هر زمینه جداگانه حکم کرد. برای نمونه، ممکن است کاری از لحاظ فقهی مباح باشد، اما از نظر اخلاق کاربردی آن کار قبیح و ناموجه باشد؛ در چنین فرضی یک دیندار حتی از لحاظ فقهی نیز می‌تواند در عمل احتیاط کند و خود را به رعایت حکم اخلاق کاربردی مقید کند. (برای مثال، می‌توان از مسئله رعایت حقوق معنوی یاد کرد که بنا بر برخی فتاوی فقهی رعایت آن لازم نیست، اما شخص متشريع می‌تواند با ملاحظه قبح این عمل از منظر اخلاق کاربردی، در عمل خود را به رعایت آن مقید کند).

این پندار که با وجود فقه، جوامع اسلامی را از اخلاق کاربردی کاملاً^۲ نیاز بدانیم و برای اخلاق کاربردی در چنین جوامعی هیچ جایگاهی متصور نباشیم نیز به نظر ناموجه است؛ زیرا اولاً نمی‌توان منکر شد که در جوامع اسلامی نیز به هر حال انسان‌های غیر متشريع و غیر دیندار هم زندگی می‌کنند و اخلاق کاربردی می‌تواند برای آنها کارکردهایی را مشابه شهر و ندان جوامع

۱. گفتنی است در مقایسه با تقریر سنتی اشعری مسلکانه، تقریرهای نوینی مانند تقریر آدامز نیز از این نظریه وجود دارد که بسیاری از اشکالات سنتی به آن وارد نیست. برای اطلاع بیشتر از این تقریر و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای اصول فقه شیعه، نک: مروارید و همتی مقدم، ۱۳۸۹.

سکولار داشته باشد. ثانیاً، به نظر می‌رسد که اخلاق کاربردی افزون بر شهروندان غیرمتشريع جوامع اسلامی، برای خود دینداران و متشرعنان نیز می‌تواند کاربردها و کارکردهایی را داشته باشد.

توضیح و تبیین کارکردهای اخلاق کاربردی برای عموم دینداران و متشرعنان و خصوص فقهاء و متکلمان و متألهان، نیازمند پژوهش‌های جداگانه‌ای است، اما به اجمال اشاره می‌شود که اخلاق کاربردی می‌تواند هم در تعیین تکلیف عموم دینداران که به نمونه‌ای از آنها اشاره شد و هم در تبیین و توجیه عقلاً تکالیف ایشان، نقش ایفا کند. همچنین اخلاق کاربردی می‌تواند - هم در موضوع‌شناسی و هم در حکم‌شناسی - به ویژه در موضوعات نوپیدا و مسائل مستحدثه، یاری گرفتار باشد. به بیان روشن‌تر، طرح موضوعات جدید برای فقه، کمک به شناخت ابعاد اخلاقی موضوعات نوپیدا، آشنایی بهتر با فروع و شقوق گوناگون مسائل جدید و ... برخی از کارکردهایی است که اخلاق کاربردی می‌تواند برای فقهاء داشته باشد. برخی نیز از امکان استفاده از تجربه اخلاق کاربردی و اخلاق حرفه‌ای برای تخصصی کردن فقه سخن گفته‌اند (ضیائی، فر، ۱۳۸۸، ص ۳۷۷). به نظر می‌رسد که اخلاق کاربردی برای متکلمان مسلمان نیز می‌تواند کارکردهایی داشته باشد و کمک کار ایشان در زمینه تبیین و تبلیغ و دفاع از تکالیف شرعی باشد و به تقویت کلام افعال یا الهیات اخلاقی اسلام یاری رساند.

نتیجه‌گیری

مسئله مورد بررسی در این مقاله نسبت‌سنجدی اخلاق کاربردی با فقه بود. سه دیدگاه اصلی در این زمینه مطرح شد: ۱. تقدم اخلاق کاربردی بر فقه؛ ۲. اخلاق کاربردی در عرض فقه؛ ۳. تقدم فقه بر اخلاق کاربردی. تلاش کردیم که با گزارشی از مهم‌ترین تعاریف و همچنین مسائل اخلاق کاربردی، شناخت بهتری از این رشتۀ علمی حاصل شود. سپس به نسبت‌سنجدی مسائل و احکام اخلاق کاربردی با مسائل و احکام فقهی پرداختیم و بر مبنای نتایج حاصل شده در هر بخش، دیدگاه‌های سه‌گانه فوق را نقد و بررسی کردیم. در نهایت، به نظر رسید که دیدگاه سوم، یعنی تقدم فقه بر اخلاق کاربردی، در زمینه دانش مرجع برای تعیین تکلیف مسلمانان، موجهتر، مقبول‌تر و قابل دفاع‌تر است. در ادامه، تبیین کردیم که چنین نتیجه‌ای به معنای بی‌نیازی دینداران و فقه‌پژوهان از مباحث اخلاق کاربردی نیست، بلکه این دانش می‌تواند



فهرست منابع

کارکردهای قابل توجهی برای متشرعنین داشته باشد. همچنین تصریح می‌نماییم که با اثبات دیدگاه نقدم فقه بر اخلاق کاربردی، نبایستی این برداشت حاصل شود که فقه موجود نیز هیچگونه نقص و کمبودی ندارد، بلکه تردیدی نیست که فقه باید ارتقاء یابد و در این راه دانش اخلاق کاربردی می‌تواند کارکردهایی برای اعتلای فقه داشته باشد که شایسته است در پژوهش‌های دیگری به آن پرداخته شود.

- ادواردن، پل؛ بورچرت، دونالد. (۱۳۹۲). دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه انساء الله رحمتی). تهران: سوفیا.
 اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۸). شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه کاتولیک و اسلام. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
 اسلامی، محمد تقی. (۱۳۸۹). نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق. معرفت اخلاقی، ۲(۱)، ۵۸-۴۵.

- اسلامی، محمدتقی. (۱۳۹۴). روش‌شناسی پژوهش در اخلاق کاربردی (با تأکید بر مورد پژوهی‌های اخلاق زیستی) نقد و بررسی و ارائه الگوی اسلامی (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه معارف اسلامی.
 اسلامی، محمدتقی. (۱۴۰۱). مدل‌های اخلاق کاربردی (پژوهشی روش‌شناختی). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 اسلامی، محمدتقی؛ دبیری، احمد؛ علیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 العاملی، الشیخ حسن بن زین الدین. (۱۳۷۴). معالم الدين و ملاذ المجتهدین. قم: دار الفکر.
 اوکلی، جاستین. (۱۳۹۲). تاریخ فلسفه غرب (ج ۱۰)، فلسفه معنا، معرفت و ارزش در قرن بیستم. (ویراسته جان او کنفلید، ترجمه یاسر خوشنویس). تهران: حکمت.

- جمعی از محققان. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفت‌وگوی اندیشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 خراصی، زهرا. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها. پژوهش‌های فلسفی کلامی، (۳۳).

خراصی، زهرا. (۱۳۸۹). اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها. در جستارهای در اخلاق کاربردی. قم: دانشگاه قم.

- ساشادینا، عبدالعزیز. (۱۳۹۰). اخلاقیات زیست‌پزشکی اسلامی. (ترجمه اکبر شهریوری، محمود عباسی و امیر سماواتی پیروز). تهران: انتشارات حقوقی.
- سینگر، پیتر. (۱۳۹۶). آزادی حیوانات. (ترجمه بهنام خداپناه). تهران: ققنوس.
- شريفي، احمدحسين. (۱۳۹۶). دانشنامه اخلاق کاربردي. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹). ذکری الشیعۃ فی أحكام الشیعۃ. قم: مؤسسه آل الیت (ع).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶). تمہید القواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شیروانی، علی. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفت و گو با دانشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۸). تاثیر اخلاق در اجتهاد (گفت و گو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۹). گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد. فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، (۶۴)، ۶۰-۱۶۶.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۲). روش‌های بهره‌گیری از اخلاق در اجتهاد. پژوهش‌های اخلاقی، (۱۳)، ۱۰۵-۱۲۲.
- طباطبایی، سید محمود؛ و علم الهدی، سید حسن. (۱۳۹۱). قلمرو فقه پزشکی و اخلاق پزشکی. مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). متنی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- فرامرز قراملکی، احمد. (۱۳۹۵). اخلاق حرفه‌ای. قم: مجnoon.
- فلح، رستم. (۱۴۰۰). جریان اخلاق کاربردی و حرفه‌ای. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد.
- فلح، محمدجواد. (۱۴۰۲). تحلیلی بر هویت معرفتی دانش اخلاق کاربردی اسلامی. فصلنامه تأملات اخلاقی، (۱۵)۴، ۴۵-۶۲.
- فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). اخلاق دین‌شناسی. تهران: نگاه معاصر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸).
- لکنهاوسن، محمد. (۱۴۰۱). جستارهایی در الهیات اجتماعی. (ترجمه منصور نصیری). تهران: انتشارات هرمس.

مروارید، محمود؛ و همتی مقدم، احمد رضا. (۱۳۸۹). خوبی، الزام و امر اخلاقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی). (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

Almond, B. (2016). Applied ethics. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy* (1st ed.). London: Routledge. Retrieved from <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/applied-ethics/v-1>

Archard, D. , & Lippert-Rasmussen, K. (2013). Applied Ethics. In *The International Encyclopedia of Ethics*. Blackwell Publishing Ltd.

Beauchamp, T. L. (2003). The Nature of applied Ethics. In *A Companion to applied Ethics* (pp. 1-33). New York: Oxford.

Beauchamp, T. L. (2006). Applied Ethics. In *Encyclopedia of Philosophy* (2nd ed.). USA: Macmillan.

Canfield, J. V. (1997). *Routledge History of Philosophy; Philosophy of Meaning, Knowledge, and Value in the 20th Century* (Vol. ◊Volume X). Routledge.

Chadwick, R. (2012). *Encyclopedia of Applied Ethics*. Retrieved December 12, 2022, from <http://www.sciencedirect.com:5070/referencework/9780123739322/encyclopedia-of-applied-ethics>

Gert, B. (1982). Licensing Professions. *Business and Professional Ethics Journal*, 1, 51-52.

Häyry, Matti. (1994). *Liberal Utilitarianism and Applied Ethics*. London and New York: Rutledge.

Singer, P. (1993). *Practical Ethics*. USA: Monash University.

Singer, P. (2015). *Animal Liberation*. Vintage Digital.

Tooley, M. (1972). Abortion and Infanticide. *Philosophy & Public Affairs*, (2), 37-62.